

گوهر حکمت از این افسانه جوی	راه سوی معرفت آسان بیوی
کز جهان مینوی معنوی	بوستانی بر سیبل مثنوی
تحفه آوردم برای دوستان	داستانی یادگار باستان
داستان ما پایان چون رسید	گوش جانم راز این معنی شنید
کاین سخن میگفت جبریل امین	آفرین بر طبع سرشارت، معین» ۲۶

سالها پیش از روان‌شاد دکتر معین غزل زیبایی که گواه ارادت قلبی او به‌حافظ است درمجله‌ای خواندم که آنرا پیش خود یادداشت کردم. مطلع غزل چنین است:

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما      تا زحکمت باز بنماید به‌ما تقصیر ما....

محمد علی جواهری اشعار خود را با مضای «رواهیح» چاپ میکند. سه شعر او در کتاب نخستین کنگره نویسندگان ایران به‌عنوان‌های: ظلمت - تا انتقام ما بستاند از عدو - عذاب، ۲۷ آمده است. جواهری یکی از پیش‌کسوتان مسلم شعر نو در ایران است همچنین از دکتر هادی جلوه هم اشعاری خوانده‌ام که لطف خاصی داشت.

آیا این دانشمندان سخنور که داعیه‌ای ندارند، در نظر مؤلف فاضل بقدر کسانی مثل: حیاتی - ذوقی - شهیدا - فففور - قاضی یحیی - نام - نصرت - واصل - یقین... استحقاق عنوان شاعری را نداشتند. کجاست شاعر بلند آوازه، استاد فقید ملک‌الشعراى بهار که با چهره‌های جدیدی از سخنوران نغزگوی و نکته سنج گیلان آشنا شود و به‌سهم این سرزمین در تکامل شعر فارسی دری واقف گردد.

باید از محقق دانشمند آقای ابراهیم فخرائی سپاسگزار بود که نخستین گام ارزنده را در شناساندن این گوهران هنرمند برداشتند و نمونه آثار درخشان آنها را در دسترس همگان گذاشتند.

احمد اقتداری

## دو کتاب درباره مثنوی

۱- «پوپک» - «شیدای خام» (جزء اول و دوم از مجموعه هفت‌بند نای) تألیف ادوارد. ژرف. انتشارات «ره‌آورد» چاپ، لوس‌آنجلس امریکا فروردین و مرداد ماه ۱۳۶۵.

ایرانیان، در همه ادوار تاریخی پس از مولانا جلال‌الدین محمد بلخی، دلبستگی خاصی به مثنوی شریف داشته‌اند، شروع و تفاسیر زیادی بزبان فارسی از مثنوی معنوی در دست است، در همه قرون، مردمان از رنج روزگار بستوه آمده با پیش و سنجش به عرفان و حقیقت بینی مولانا علاقه و دلبستگی نشان داده‌اند. نویسندگان و خوانندگان صاحب درد و حال و ذوق هم، در خور توانائی خود به‌این امر مهم فرهنگی علاقه و دلبستگی نشان میدهند، اخیراً بهمت انتشارات ره‌آورد با همت و مدیریت حسن شهباز دو جزء از دفتر اول مثنوی بنام «پوپک» و «شیدای خام» تألیف ادوارد. ژرف در امریکا و در شهر لوس‌آنجلس کالیفرنیا منتشر گردیده است. «پوپک» داستان «هدهد و سلیمان» و «شیدای خام» داستان «مردی که در یاری بکوفت» را بازگو می‌کند. شیوه تعبیر و

۲۶- ستاره ناهید - محمد معین - چاپخانه شرکت طبع کتاب. تهران ۱۳۱۶ شمسی.

۲۷- نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران ۱۳۲۵ شمسی ص ۱۱۵-۱۱۸.

تفسیر و نویسندگی ادوارد. ژرف در «نخبجیران» و «طوطیان» که هر دو شهرت بحق و در خور ستایش یافته‌اند، در این دو جزوه هم با همان شیوهٔ استوار دیرین آمده است با چند بیتتی از مثنوی آغاز سخن می‌کند، سپس از مرحوم «بدیع‌الزمان فروزانفر» و دیگر شارحان و مفسران مثنوی و به‌مناسبت مقام و سخن از شعر و ادب و فرهنگ فارسی اسلامی بهره می‌گیرد، احادیث و اخبار و آیات را چنانکه دیگران و بخصوص فروزانفر نقل کرده است، باز می‌گوید، و سرانجام به نتیجه‌گیری حکمی و فلسفی براساس منقولات اسلامی یا بهتر بگوئیم منقولات دوران اسلامی تاریخ فرهنگی ایران می‌پردازد. ثر ژوزف دلکش و استوار است و چون بیشتر جملات منقول از کتب مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر است، گهگاه آدمی گمان می‌کند قطعه‌ای از آن مرحوم رامی‌خواند. چاپ و صفحه‌بندی کتاب بسیار خوب و نفیس است. خط و ربط و ضبط جملات و کلمات، هیچگونه اغتشاشی ندارد و آرام آرام خواننده را به نتایج پی‌درپی فلسفی و اخلاقی و حکمی رهنمون می‌شود و بقول جمالزاده «تمشیلات» را در متن نتیجه‌گیری‌ها با روشی دلپسند می‌گنجاند آنچنانکه تکرار مواضع سبب خستگی خواننده نمی‌شود.

من برای ادوارد. ژرف و کارهایش در زمینهٔ مثنوی تحسین فراوان و تعظیم درخور قائم و مزید سلامت و توفیق ایشان و حسن شهباز ناشر خوش ذوق و فاضل این مجموعه عرفانی را از صمیم قلب آرزو می‌کنم. اما بضرورت کلام، این نکته را هم می‌نویسم. که تحولات روزگاران و تبدلات احوال جهان، فکر و ذهن نسلهای جوان و نیمه جوان و تازه جوان ایران را بسوی بینشی دیگر برده است، که جز به‌سادگی و صداقت و توجه به حقیقت مفاهیم زندگی و حقیقت افکار فلسفی و حکمی نمی‌اندیشند، از هر چه بوی ریا و خدعه و تفکر غیر علمی است، راستی را با غرض‌عمد کنار می‌گیرند و نمی‌خوانند. ایکاش صاحب‌دلی، با شور و شوق و احساس حقیقت محض بدون پیرایه‌ها آنچه را که از مثنوی معنوی در می‌یافت، می‌نوشت و بدون ذکر آراء و عقائد دیگران اندیشهٔ ساده و روشن خود را بازگو می‌کرد تا همگان بخوانند و جوانها دریابند که این رند قلندر حقیقت جوی فارسی زبان بلخی چه آتشی در درون خود داشته و می‌خواسته است چه بگوید و چه بسراید؟ و آیا توانسته است این برق جهانسوز را بر خرمن جهل و نادانی و بی‌خبری بزند و جهان ایرانی و مفاهیم فکری ایرانیان را پاک و بی‌آلایش و آنچنان که هست نشان دهد یا نتوانسته است؟ مولانا خود در همین قصه هدهد و سلیمان فرموده است: غیر نطق و غیر ایما و سجل صد هزاران ترجمان خیزد ز دل

\*\*\*

۲- مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی - خلاصهٔ داستانه‌ها - قطعات و تمشیلات ذوبیتی‌ها - تک‌بیتتی‌ها - رباعیات - زندگی‌نامه و چند مقاله باهتمام محسن غیور - ۱۳۶۳ - تهران

مثنوی جلال‌الدین محمد کتاب ناشناخته‌ای نیست، کتاب قرون و اعصار است، نه کهنه می‌شود و نه کم خواننده و نه بی‌ارج می‌گردد و نه یدست فراموشی سپرده می‌شود. هر صاحب‌نظری و هر اهل دردی را از آن بهره‌ای دیگر و رازی دیگر و دواوی دردی دیگر حاصل است. استادان پیشین در ایران و هند و کشورهای عرب و فرنگ و ترک

و تاجیک، در باب این کتاب مستطاب کتابها نوشته‌اند، اما هنوز هم در باب مثنوی معنوی جلال‌الدین محمد سخن گفتنی و شنیدنی و خواندنی بسیار است. امروز نکته‌آسانی این است که بتدریج فرهنگ مثنوی، از ذهن و روح جوانان فارسی زبان دور می‌شود، مشکلات لغات و احادیث و تفاسیری که در مثنوی آمده و مقولات فلسفی و کلامی دشوار آن که با اشراق و عرفان آمیخته است، درک و فهمش را برای غالب فارسی زبانان، حتی درس خواندگان و باسوادان و طبعاً نوآموختگان و کم‌سوادان مشکل کرده است. گذشته از تحقیقات مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر، جناب سید محمد علی جمالی‌زاده، با اختصار مناسب داستانها و تمثیلات مثنوی را در کتاب ضخیم بانگ‌نای انتشار داد و «بانگ‌نای» خلاصه‌ای از حکایات مثنوی و عیناً به‌شعر است، اما این خلاصه نیز راهگشای تفهیم همه مطالب مثنوی نیست، چنانکه کتب متعدد مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر هم با همه عمق و دقت آن کتب و ممارست و تدقیق و تتبع آن مرحوم پاسخ‌گوی همه پرسش‌های خوانندگان فارسی زبان هم نمی‌باشد، و شرح مرحوم حاج ملاهادی سبزواری معروف به «شرح اسرار» و دیگر شروح و تفاسیر و حتی چاپهای انتقادی - علمی مثنوی شناسان خاور زمین یعنی علمای ترک زبان و عرب زبان، و محققین فرنگستان هم جوابگوی مشکلات خوانندگان خود نیستند و بقول خود مولانا «هر کسی از ظن خود» یاز مولانا شده و بر مثنوی او نظر کرده است و بیادگار گذاشته است.

گرد آورنده (بقول خودش اهتمام کننده) و به‌نظر من مؤلف این کتاب شریف و جدید یعنی آقای محسن غیور هم یکی از ناقدان و مریدان بصیر و پرخوان و پرشور و شوق و پرکار و حال مولانا جلال‌الدین محمد است که کتاب مثنوی معنوی را از ظن خود نگریسته و بر آن نظر کرده و با چاپ آن به‌هزینه خویش، آنرا با همتی تمام بیادگار گذاشته است.

کتاب دارای مقدمه تفصیلی است که یکصد و یازده صفحه را دربر می‌گیرد و از زندگی مولانا و افکار و احوال او و سفر و حضر او و حال و هوای او و دیدارهای او و یاران او مانند شمس‌الدین تبریزی و حسام‌الدین چلبی و صلاح‌الدین فریدون زرکوب و همچنین از بهاء‌الدین ولد در این مقدمه سخن‌های خواندنی آمده است و با مباحثی از زندگی روحی مولانا و نظرات او در باب عشق و عقل و علم و جهل و تعصب و تقلید و فکر و ذکر و امثال آن پایان می‌پذیرد، اما هیچ نکته و سخن تازه و بدیع و ناگفته و نا نوشته‌ای ندارد و بیشتر نقل قول دیگران درباره مولانا می‌باشد، بعلاوه در نظم و ترتیب موضوعی مطالب دقت کافی نشده و در خور چنین کتاب مستطابی نمی‌باشد.

وقتی کتاب بدستم رسید و دانستم که محسن غیور همدانی است و نامه پرسوز و گداز این وارسته مرد همدانی را که برایم نوشته بود خواندم، امید بستم که در این کتاب بطور مثال از عراقی همدانی (شیخ فخرالدین ابراهیم بن شهریار) شاعر و عارف و قلندر بی‌پروا و بی‌باک و پاک‌باخته همدانی که معاصر صدرالدین قونبوی بوده و شاید محضر مولانا جلال‌الدین محمد را هم در قونیه دریافته باشد، دست کم در مقایسه‌ای یا مطالبه‌ای در حالات و افکار و شور شوقهای آن دو، در سطر و صفحه‌ای چند، مطلبی

بیام و بخوانم ولی جز شرح حالی بس مختصر نیافتم و نخواندم. امید که در چاپهای بعد بخوانم.

داستانهای منتخب غبور از مثنوی معنوی بحدود کمابیش هشتاد داستان می‌رسد که از تمامی شش دفتر انتخاب شده و با تلخیص مناسب و عیناً به شعر ضبط گردیده و چاپ شده است و برای هر داستان عنوان مناسب براساس نسخه نیکلسن گذاشته شده است. برای قطعات و رباعیات و تمثیلات نیز از هر قطعه و رباعی و تمثیل، جمله‌ای برای عنوان آن انتخاب گردیده است. معانی لغات مشکل هم در ذیل صفحات توضیح داده شده است. با اینهمه، انتخاب داستانهای مثنوی و نقل آنها عیناً با شعر مثنوی، کاری است که قبلاً جمالزاده بصورتی صحیح و منظم و با اسلوب خوبی انتشار داده است.

پرویز خانفی

(شیراز)

### حافظ پُرمّان بختیاری یا حافظ ادیبی تهرانی

مدتی پیش دیوانی از اشعار حافظ با تجلیدی فریبنده بدستم افتاد و طبق معمول نسخهای از آنرا خریدم و بخانه بردم، ضمن بررسی کوتاه و نگاهی به آغاز کتاب بزودی دریافتم که این نسخه از چاپ دیوان حافظ را قبلاً دیده‌ام و احتمالاً در مجموعه حافظ های من وجود دارد. خیلی زود چاپ اول نسخه دیوان حافظ با تصحیح و تحشیه شادروان پُرمّان بختیاری را یافتم، تاریخ چاپ دیوان حافظ پُرمّان ۱۳۱۸ است و چنانچه اهل فن مشاهده کرده‌اند مقدمه‌ای مفصل دارد و در ضمن غزلهای مشکوک و منسوب را با علامت اختصاری «مش» و «من» رده‌بندی کرده است و غزلهای ملمع حافظ را نیز بصورتی که مصاریع و ابیات عربی برای خواننده آسان شود تحت اللفظی معنی کرده است. پاورقی او نیز دو گونه است: قسمتی را ویژه اختلاف نسخ و ابیات الحاقی قرار داده و قسمتی را هم مخصوص به معانی لغات مشکل غزل کرده است.

این کتاب که به چاپهای متعدد رسید، تا شادروان پُرمّان زنده بود هرچاپی با چاپ قبلی تفاوت داشت. مقدمه را که قسمتی از آن شرح داستانهای منتسب به حافظ بود بکلی برداشت و علامت‌های اختصاری را نیز حذف کرد بطوریکه آخرین چاپ دیوان حافظ پُرمّان با چاپ اول کاملاً متفاوت بود و در سفری که به شیراز داشت متذکر شد که چاپ اول اغلاط بسیار دارد و کلامی بایست تغییر می‌کرد و چنین نیز کرد. در چاپ نخستین حتی غزلهایی از دیگران مانند اوحدی مراغه‌ای، سلمان ساوجی و... نیز با ذکر نام شاعر و تذکر این نکته که گوینده و سراینده دیگری است ولی بنام حافظ شهرت یافته، آورده است. لزومی نمی‌بینم که در اینجا خصوصیات چاپ نخستین دیوان حافظ پُرمّان را یادآوری کنم اما بجهت منظوری که دارم خلاصه‌ای از آن ضروری بود.

تاریخ چاپ دیوان حافظ جدید که عیناً از روی نسخه پُرمّان عکس برداری شده